



پيام حیدر قزوينی

خیابان انقلاب پر از حاشیه‌ها و نقاط خارج از متنی است که تعداد زیادی از علیربان را از دل خیابان می‌بلعند. کتابفروشی‌های داخل فرعی‌ها، پاساژها، مغازه‌های توسری‌خورده و تودرتوی دست‌دوم‌فروشی، در کنار بساطهای کنار پیاده‌رو، تصویری از یک خیابان، با تمام حاشیه‌ها و نقاط کناری‌اش به دست می‌دهند. کتاب‌های کهنه و ناباب، همواره جزئی جدانشدنی از انقلاب بوده‌اند. کتاب‌هایی که یا در کنار پیاده‌رو یا در زیرپله‌ها و مغازه‌های تعدادی از پاساژهای انقلاب فروخته می‌شوند و در همه این سال‌ها هم بوده‌اند و حاشیه‌های انقلاب را ساخته و حفظ کرده‌اند. اگرچه گفتمان رسمی، دستفروشی را «شغل کاذب» به حساب می‌آورد که معضلی به نام «سلی معبر» به وجود می‌آورد، اما شاید انقلاب از معدود جاهایی باشد که بساط‌های کنار پیاده‌روی خود را به عنوان جزئی از خود پذیرفته. جزئی که نه‌تنها خللی در فضای خیابان بوجود نمی‌آورد بلکه حتی به واسطه کتاب‌ها و نشریات جور واجور کنار خیابان، چهره‌ای شاداب هم به آن می‌بخشد. البته امروز حاشیه‌های خیابان انقلاب فقط به کتاب‌های دست دوم محدود نیست و چیزهای دیگری هم به آن اضافه شده است. مثلا

مدتی است که جوانی در کنار خیابان بساطی کوچک پهن می‌کند و در همان خیابان، پرتره شاعران و نویسندگان غالباً معاصر ایرانی را می‌کشد و با فروش آنها؛ زندگی‌اش را می‌گذراند. کمی از طرف‌تر هم پیرمردی به‌کشیدن طرح و فروش آنها مشغول است. با گذر زمان بساط‌های کتابفروشی کنار پیاده‌روهای انقلاب تبدیل به بخشی از فرهنگ خیابان شده‌اند و دست‌کم از نظر مردم حاضر در خیابان، به عنوان یک معضل شناخته نمی‌شوند. اما به طور کلی، دستفروشان همیشه خواسته‌اند تا به عنوان جزئی از خیابان پذیرفته شوند. روزنامه اطلاعات ۲۰ شهریور ۱۳۶۳، اظهارات یک دستفروش را اینچنین نقل کرده است: «ببینیداسموسولن کنار خیابان‌ها را به‌ارت بردند.برده‌اند؟ این مایملک شخصی‌شان نیست! بلکه به همه تعلق دارد.» حتی در ماه‌های ابتدایی بعد از انقلاب، انجمن کتابفروشان خیابانی هم به وجود آمده بود تا سروسامانی به وضعیت این کتابفروشان داده شود. اما امروز دیگر تعداد زیاد بساط‌های دستفروشی کتاب در راسته انقلاب، چیزی عادی و روزمره به شمار می‌رود.

همیشه این تصور درباره دستفروشی‌های کتاب وجودداشته که کتاب‌هایی که به هر دلیل امکان چاپ یا فروش رسمی ندارند از این طریق به فروش می‌رسند، اما یک نگاه گذرا به دستفروشی‌ها و مغازه‌های کتاب دست‌دومفروشی نشان می‌دهد که خیلی از کتاب‌های کنار خیابان بهیچ‌وجه ناباب یا ممنوع نیستند. مثلاً در یک مورد و در یک دستفروشی در حوالی خیابان دانشگاه، کتاب «فرانژی نقادانه از رمان چهره مرد هنرمند در جوانی» دیده می‌شود. کتابی نوشته «دوبود سید» که توسط منوچهر بدیعی به فارسی ترجمه شده و نشر روزنگار در سال ۱۳۸۲ منتشرش کرده است. قیمت پشت جلد کتاب ۲۶۰۰تومان است اما در این بساطی کنار خیابان ۵۰۰۰تومان به فروش می‌رسد. فروشنده می‌گوید که این کتاب تخفیف هم دارد اما کتاب را سر جایش می‌گذارم و راهم را به سمت میدان انقلاب ادامه می‌دهم. چونکه قبلاً این کتاب را از یک مغازه دست‌دومفروشی حوالی کارگر جنوبی با قیمت ۱۵۰۰تومان خریده‌ام. عجیب اینکه این دست‌دومفروشی، نسخه‌های زیادی هم از این کتاب روی هم لتبار کرده بود و کتاب‌ها هم همگی نو بودند. اما چرا کتابی مثل این از پشت‌وِیتَرین دست‌فروشی‌های کتابفروشی به کنار خیابان یا به دست‌دومفروشی‌ها تبعید شده است؟ «چهره مرد هنرمند در جوانی» از شاهکارهای «جیمز جویس» به شمار می‌رود و کتاب یادشده به این شاهکار جویس می‌پردازد. این کتاب شامل دو بخش عمده است: در بخش اول زمینه تاریخی و فرهنگی رمان، مورد توجه قرار گرفته و نقدهای نوشته‌شده توسط سایر منتقدان مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین برخی از مفاهیم بنیادین نظریه باخنین که در قرائت نویسنده از رمان مورد استفاده قرار می‌گیرند توضیح داده شده است. در بخش دوم، قرائت نقادانه مشروحی از رمان جویس صورت گرفته که عمدتاً بر نظریه گفت‌وگوشناسی «باخنین» متکی است اگرچه در آن از سایر مفاهیم عام نقد ادبی هم استفاده شده است. تیزر این کتاب سه‌هزار نسخه درج شده و لابد به دلیل اینکه در زمان خودش به فروش نرفته از قفسه‌های کتابفروشی به کنار خیابان نقل مکان

جواد مازاده: آثار لودویگ بتهوون آهنگساز اتریشی به فدری ماندگار و جاودانه‌اند که هیچ شونده‌ای پرشنی از زمان خلق آثار او به ذهن راه نمی‌دهد و آنها را متعلق به زمان خود می‌داند. بتهوون هنرمندی که به تدریج شنوایی خود را از دست داد و با وجود این، هنر و روحیه‌اش را از کف نداد، زندگی هنرمندانه و رمانتیک هم داشت. میل به تنهایی، میل به عاشقی و میل به آزادی، در زندگی او در یک مسیر قرار دارند و میل به خلق هنری نیز برآیندی از هر سه اینهنست.

توجه به زندگی و شرایط اجتماعی، مطالعه یادداشت‌ها و خاطرات و همچنین اطلاع از علایق و سلاایق این هنرمند می‌بدیل، همواره دستمایه مورخان هنر، جامعه‌شناسان و روان‌شناسانی قرار داشته است که در جست‌وجوی زمینه‌های بیرونی و عوامل درونی رشد این هنرمند بوده‌اند. یکی از جامع‌ترین و روان‌ترین کتاب‌هایی که درباره لودویگ فان بتهوون نوشته شده و به جوانب مختلف زندگی و آثار او پرداخته شده، «بتهوون» نوشته امیل لودویگ است. در این مطلب، به آنچه درباره روحیه انزواجوانه و تاملات آزادی‌خواهانه بتهوون در این کتاب آمده، پرداخته می‌شود. این کتاب با ترجمه «خسرو رضایی» از سوی نشر «کتاب پارسه» منتشر شده است.

بتهوون در واپسین روزهای زندگی، تنهای تنها ماند. این تنهایی ناشی از ناشنوایی‌اش نبود، چراکه به روزگار کنگره وین و وقتی برای استراحت به مرکز آب‌های معدنی «بوهم» رفته بود، باز همین اندازه ناشنوایی بود. به هر تقدیر، علت این گوشه‌گیری و تنهایی را نباید فقط از بیماری ناشنوایی‌اش دانست. برعکس، هم‌وغمی که درباره پیسرخوانده‌اش داشت، وی را ناگزیر به معاشرت با مردم می‌کرد و با این مردم اگر می‌خواست، می‌توانست روابطی برقرار کند و شهرت روزافزونش نیز باعث می‌شد مردم برای ملاقات با وی از هم پیشی بگیرند. پس علت این انزوا چه بود؟

بتهوون عزلت را از آن رو انتخاب کرده بود که به آزادی مطلق دست یابد. او در واپسین روزهای زندگی‌اش، چون شاهی نبود که از سربر سلطنت به زیر کشیده شده باشد؛ مانند آن دسته از شاهان و فرمانروایان بزرگ تاریخ بود که با طیب خاطر، خود را کنار کشیده و در صومعه تاریک و تنهایی خود به نیستی رفته بودند. آنچه را باید به مذاق آدمی خوش آید، چشیده و همه را تلخ یافته بود. معاشرت با شاهان و امپراتوران و روزنامه‌هایی که همواره در مدحش قلم می‌فرسودند، موجب نشد که بتواند بر حدس بدگمانی ژرف و تیره خود از



از خیابان انقلاب به بعد – ۴

حاشیه‌های خیابان

کرده است. مساله این است که در بین کتاب‌های دستفروشی‌ها، آثار دیگری هم می‌توان پیدا کرد که وضعیتی شبیه به کتاب یادشده داشته باشند و این کتاب، یک استثنا نیست.

کتابفروشی شرکت سهامی انتشار

شرکت سهامی انتشار در اواخر دهه ۳۰ توسط افرادی چون مهدی بازرگان، محمود طالقانی و بدالله سحابی تأسیس شد و در این سال‌ها بیش از ۴۰۰ عنوان کتاب منتشر کرده است. از جمله مهم‌ترین کتاب‌هایی که این انتشاراتی منتشر کرده، دوره شش جلدی «پرتوی از قرآن» طالقانی، «فلسفه حقوق» ناصر کتاب‌وزیان در سه‌جلد، کتاب‌هایی از اسلامی ندوشن و مجموعه ۲۰ جلدی «تاریخ تمدن» محمود حکیمی است که برای رده سنی کودک و نوجوان تألیف شده است. غالب فعالیت شرکت سهامی انتشار در حوزه‌های فلسفی، دینی، اجتماعی، مدیریت و کتاب‌های علمی است.



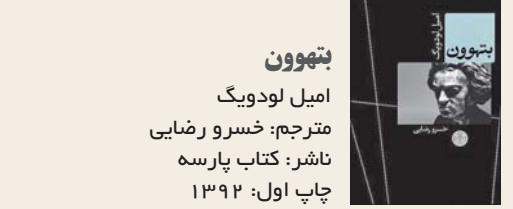
کتابفروشی این انتشارات در بازارچه کتاب و روبه‌روی کتابفروشی انتشارات خجسته است. ویتَرینِ این کتابفروشی کمی متفاوت از دیگر کتابفروشی‌هاست چون که به نظر می‌رسد این ویتَرین تقریباً بی‌توجه به آثار تازه‌منتشرشده است. غالب کتاب‌هایی که در ویتَرین چیده شده‌اند، آثار مربوط به حوزه روشنفکری دینی، تاریخ و سیاست است. کتاب‌های شرعیتی، طالقانی و عزت‌الله سحابی بیش از هر کتاب دیگری در این ویتَرین، جلب توجه می‌کنند. کتاب دیگری نیز درست در مرکز دید گذاشته شده: «خاطرات سیاسی خلیل ملکی» در کنار هم دو کتاب «چریک‌های فدایی خلق» و «حزب توده» که هر دو توسط موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی منتشر شده‌اند، قرار دارند. در ویتَرین، تعدادی کتاب علمی هم دیده می‌شود.

بر در ورودی کتابفروشی، پوستری چسبانده‌اند درباره نرم‌افزاری که حاوی تمام آثار شرعیعتی است اما به کتابفروشی که وارد شوی، دو میز با فاصله‌ای از هم در فضای کتابفروشی می‌بینی. یکی کنار در ورودی که پشت صندوق کتابفروشی هم هست و دیگری نزدیک به دیوار انتهای کتابفروشی. هرچند روی میز کنار در، تعدادی از کتاب‌های تازه‌منتشرشده هم دیده می‌شود اما اینجا هم مثل ویتَرین کتابفروشی انگار علاقه زیادی به چیدن کتاب‌های تازه‌منتشرشده وجود نداشته است. در قفسه‌های پشت صندوق، کتاب‌های حقوقی و قانون به

به بهانه انتشار کتاب «بتهوون»، نوشته امیل لودویگ

آزاد، عاشق، هنرمند

آدمیان فائق آید و وقتی افرادی را که مجذوب خویش کرده بود، از درگاهش می‌راند، عزت‌نفسش آرام می‌یافت. افتخارات – که اغلب به هنرمندان بزرگ، فروتنی و به هنرمندان کوچک غرور و جنون می‌دهد – بتهوون را به فروتنی و تواضعی بیش از حد کشاند. حال که دوران مبارزه و پیروزی‌هایش گذشته بود، با احساسی ژرف به خدا و طبیعت روی آورده بود. به همین دلیل است که در آثار بی‌نظیر و بزرگ این دوران – چون میسا سولمنس، سنفونی نهم و کوآرت‌های دوران آخر – دیگر حالت مبارزه‌جویی و نبرد با تقدیر بر وی دیده نمی‌شود و همه‌چیز حاکی از تسلیم و رضا و بازگشت به درونی ژرف و عمیق است، درحالی‌که در جوانی همچون ناپلئون، قنبدش فراچنگ‌آوردن جهان بود، اکنون پیرانه‌سر به مردی می‌ماند که در جزیره‌ای متروک تک‌وتنها ایستاده و به امواج لایتناهی اقیانوس می‌نگرد که همه زیرپویم‌های شکست‌ها و



پیروزی‌ها و کامیابی‌ها و ناکامی‌ها را در خود فرونشاند است. هر دو این مردان بزرگ از آنچه داشتند چشم پوشیدند. ناپلئون به جبر و بتهوون با میل و طیب خاطر. هر دو مزه قدرت را چشیده بودند. هر دو شاهد پیروزی و افتخار را در آغوش کشیده بودند و از همین‌جا نیز طعم تلخ موفقیت را ناخودآگاه مزه‌مه کرده بودند. آری، ناپلئون نیز در جزیره‌ای که آخرین پایگاه زندگی‌اش بود، وقتی از بالای صخره‌ای چشم بر آب‌های بی‌کران اقیانوس و امواج کف‌آلودی که به صخره‌ها می‌خورد انداخت، تمام پیروزی‌ها و کامیابی‌های خود را با نظر شک و تردید نگرست و از همین حالات اندیشه‌هایی بیان کرد که مانند کش‌وقوس‌ها و اعوجاج‌های طنزآمیز و تلخی است که از آخرین کوآرت‌های بتهوون به گوش می‌رسد. درواقع در سال ۱۸۲۰ هر دو مرد – یکی در جزیره

ادبیات

چشم می‌خورد و احتمالاً بخشی از مشتریان این کتابفروشی، دانشجویان رشته حقوق‌اند و این کتاب‌ها در قفسه‌ای چیده شده‌اند که کمترین فاصله را با صندوق داشته باشند.

در قفسه‌های دست چپ، کتاب‌های ادبی و رمان دیده می‌شود و در قفسه‌های روبه‌روی هم کتاب‌های تاریخ، فلسفه و علوم سیاسی و حوزه‌های دیگر. قفسه‌های کتابفروشی به صورت جزئی دسته‌بندی نشده‌اند و به این دلیل، پیداکردن کتاب از میان قفسه‌ها کار چندان ساده‌ای نیست. بخشی از قفسه‌ها هم به کتاب‌های دینی و توضیح‌المسایل اختصاص یافته است. در مدتی که در کتابفروشی هستم، چند مشتری برای خریدن کتاب‌های دانشگاهی و درسی وارد کتابفروشی می‌شوند و یک نفر هم کتاب‌های تفسیر قرآن طالقانی را می‌خواهد. اما یک مشتری نیز کتابی می‌خواهد که به انتخاب خود کتابفروش. او از کتابفروش می‌خواهد یک رمان نچندان حجیم به او بدهد. کتابفروش هم بدون آنکه سوالی بپرسد، کتابی را از میان قفسه‌ها برمی‌دارد و به مشتری می‌دهد. مشتری بعد از یک ورق‌زدن سریع می‌گوید رمانی می‌خواهد که یک داستان داشته باشد. فروشنده هم پاسخ می‌دهد رمان‌ها همگی یک داستان دارند و این شماره‌هایی که در کتاب وجود دارد، فصل‌بندی رمان است و نه چند داستان جدا. از ظاهر ماجرا معلوم است که خریدار، کتاب را برای هدیه‌دادن

می‌خواهد و تنها ویژگی مدنظرش هم حجیم‌بودن کتاب است. خریدار بعد از توضیح کتابفروش، می‌گوید حجم این کتاب خیلی کم است و یک کتابی می‌خواهد کمی از این بلندتر. آدم ناخواسته یاد کشف‌فروشی و خرید کفش می‌افتد، زمانی که یک کفش، کوچک یا بزرگ است و از فروشنده سباز دیگری خواسته می‌شود. اما احتمالاً مشتریان تصادفی کتاب، برای خرید کفش خیلی سخنگیزتر از تر عمل می‌کنند تا خرید کتاب. لابد به این دلیل که کتش یا چیزهایی مثل این، از جمله کالاهای ضروری زندگی به شمار می‌روند و کتاب نه، از قرار حجم رمان دوم به مذاق خریدار خوش می‌آید و کتاب را می‌خرد. او کتاب دیگری هم از روی میز انتخاب کرده است: جملات گزیده علی شریعتی. در کتابفروشی شرکت سهامی انتشار، کتاب‌های ادبی و رمان ارچیت ندارند و به این علت، مخاطبان کتاب‌های ادبی هم مشتریان اصلی این کتابفروشی به شمار نمی‌روند. شاید به همین دلیل است که می‌توان در میان قفسه‌های کتابفروشی چند رمان یا کتاب شعر یافت که به‌آسانی در کتابفروشی‌های دیگر پیدا نمی‌شوند. یکی از این کتاب‌ها، مجموعه شعر «خطاب به پروهانه‌ها» است که آخرین بار در سال ۹۰ توسط نشر مرکز منتشر شد. خطاب به پروهانه‌ها یک مقاله مشهور نیز در انتهای خود دارد: «چرا من دیگر شاعر نیامی‌باشم». در همان کتابفروشی چند سطر ابتدایی مقاله را به بخوانی، می‌بینی که نویسنده در همان ابتدا علت نوشته‌شدن مقاله را روشن کرده است: «چرا شاعر کهن به ندرت شعر خود را توضیح می‌داد و شاعر جدید، مثلاً نیا و شاعر بعد از نیا، شعر خود را توضیح می‌دهند. علت آن است که فرم شعر شاعر کهن، حتی هر فرم و حتی فرم تک‌تک شعرهای او، قبلاً توضیح داده شده بود، یعنی نت فرم از پیش نوشته شده بود و شاعر با فرم شعرش، یا بهتر بگوییم، با اجرای شعرش، نت را اجرا می‌کرد. چیزی که پیشاپیش توضیح داده شده، نیازی به توضیح بعدی توسط خود اجراکننده ندارد، گرچه ممکن است بعداً هزار جور توضیح پیدا کند.» کتاب را می‌بندم در حالی که با خود فکر می‌کنم که امروز چند شاعر یا نویسنده ما می‌توانند اینچنین کار خود را توضیح دهند یا اصلاً ضرورتی برای این کار قایل هستند؟

اما کتاب‌های پرفروش، کتابفروشی شرکت سهامی انتشار، غالباً همان‌هایی‌اند که روی میز اصلی کتابفروشی چیده شده‌اند. به گفته کتابفروش، «خاطرات سیاسی خلیل ملکی» از کتاب‌های پرفروش‌شان بوده که البته چاپش هم تمام شده و به‌زودی تجدیدچاپ خواهد شد. خاطرات سیاسی خلیل ملکی توسط شرکت سهامی انتشار منتشر شده و مقدمه را هم محمدهلی همایون کاتوزیان نوشته است. از دیگر پرفروش‌های این کتابفروشی، کتاب «ایران و تنهایی» محمدهلی محمدهلی اسلامی‌ندوشن است که توسط شرکت سهامی انتشار چاپ شده است. ایران و تنهایی شامل ۱۴ مقاله از ندوشن است که به سرنوشت خاص ایران در مقایسه با کشورهای دیگر پرداخته است. کتاب‌هایی مثل «گفت‌و شنونده‌های سیدمحمدهلی باب با روحانیون» (تحقیق و پژوهش حسن مرسل‌وند) و «خاطرات آیت‌الله خالقی» از دیگر آثار پرفروش این کتابفروشی در مدت اخیر بوده است.

سنت‌ه‌لن و دیگری در وین – در سطره یک اندیشه واحد بودند بدون آنکه از یکدیگر چیزی بدانند. اما بعد از مبارزه‌های روحی، مبارزهای جسمانی بتهوون سر جایش باقی بود. او که نه ثروتی سرشار داشت و نه در زندان بود، مجبور بود به یمن هنرش تاروهای پیروی و تا پایان عمر، معاش خود را تأمین کند و همچنان در غم فردایش بود و او‌اخر که اطراش را ببیشتر، ماجراجویان فراگرفته بودند تا شاهان و امپراتوران، همچنان در دل، آرزوی مرگ می‌پروراند. این هنرمند ترسی از جزیره خاموش عزت‌نگاهش نداشت زیرا چند ورق کاغذ و یک کمک برایش کافی بود تا دنیای اعجاب‌انگیز خود را همچنان بسازد. حتی وقتی دست تقدیر، او را از بزرگ‌ترین و گرانبهاترین حسش – شنوایی – محروم کرد، بتهوون گوشه‌گیر، همچنان قلمروهایی را یکی بعد از دیگری به تصرف خویش درمی‌آورد.

بتهوون در دو عشق ناکام مانده: زن و اپرا. گرایش شدیدی به هر دو داشت و در راه وصالشان کوشش‌ها کرده و رنج‌ها برده بود ولی تقریباً هیچ‌یک را به چنگ نیاورد. زیرا باوجود میل سرکش‌اش به خوشبختی و پیروزی معصومانه، به دام دیگری می‌غلتید که همانا عزلت بود. نه‌تنها می‌پنداشت که تحقق آرمانش امکان‌پذیر نیست، بلکه با آسودگی خاطر و بر اثر کشش ناخودآگاه، خود را به سمت امواج یأس و انصراف و سودهای ناشی از آن می‌سپرد و لذتی خاص می‌برد که بدون آن، زندگی برایش ممکن نبود. می‌لش فقط به زیستن در جهان سنفونی، در جو موسیقی خالص و جهانی، ورای واقعیات بود. این چنان‌از قواعد موسیقی آگاه بود که سواى هر ساز، قادر بود صدای آوازخوان را تربیت کند و طنین صدایشان را بالا ببرد. همان‌گونه که برای ساز پیانو همین کل را کرد و سازندگان پیانو را واداشت تا در ساختن آن تغییراتی بدهند.

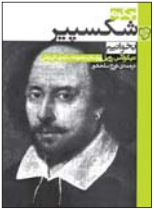
اما در زندگی همانند هنرش، قادر به بسط هیجانات و ابراز احساساتش نبود، مگر با آزادی کامل. در مورد اشعاری که باید به بسط موسیقی درمی‌آمد، کلمات و قافیه و سجع اشعار و حرکات بازیگران – که اقتضا می‌کرد از برخی قوانین و محدودیت‌ها پیروی کنند و در نتیجه قیدی بر جریان و مسیلان موسیقی وی می‌گذاشت – مانع جهش‌ها و خیزهای موردعلاق‌اش بود. روح آزاده و مستقل و سرکش او فقط در برابر قواعد آهنگسازی، سر خم می‌کرد؛ روی همین اصل، تنوع وی بیش از هرجا در بداهه‌نوازی‌هایش در پیانو پدیدار می‌شد و به این ترتیب هرگز نتوانست به جریان اپرایی دست یازد. زیرا تخیلات و اپرا به نظرش در دو جهت و قطب مخالف موسیقی قرار داشتند.

مردور

زبان

در نمایشنامه‌های شکسپیر

«چگونه شکسپیر بخوانیم»، عنوان کتاب دیگری از مجموعه «چگونه بخوانیم» است که پیش از این عناوین دیگری از این مجموعه به فارسی منتشر شده بود. ویراستار این مجموعه، سایمون کریچلی، کتاب‌های این مجموعه را بهترین نقطه شروع برای کندو کاوهای بعدی‌ای می‌داند درباره شخصیت‌هایی که در این مجموعه مورد بررسی قرار گرفته‌اند: «چگونه شکسپیر بخوانیم» نوشته نیکلاس روبل، استناد دانشگاه ساسکس در رشته زبان انگلیسی و یکی از سر‌دبیران نقد ادبی آکسفورد است. مترجم فارسی این کتاب، تورج سلحشور، چگونه شکسپیر بخوانیم را کمی متفاوت از دیگر عناوین این مجموعه می‌داند. او در مقدمه کتاب و در توضیح این تفاوت می‌نویسد: «مجموعه چگونه بخوانیم به این منظور نوشته شده تا خواننده علاقه‌مند و مبتدی را با شیوه نگارش یک نویسنده آشنا کرده و در حقیقت کلیدی باشد برای فهم بهتر آثار وی. در این بین این کتاب که به آثار شکسپیر می‌پردازد کمی متفاوت است، زیرا هنر اصلی شکسپیر و نبوغ او در درجه اول در تسلط فوق‌العاده او بر زبان نهفته است. شکسپیر با کلمات هم‌آوا و هم‌معنا بازی کرده و از ترکیب آنها جمالی شگفت‌انگیز خلق می‌کند که این مساله در فرآیند ترجمه به ناچار دستخوش تغییراتی شده و به آن خدشه وارد می‌کند. همان‌گونه که در این کتاب خواهید دید تأکید نیکلاس روبل دقیقاً روی همین مساله است و او به درستی، بیشتر تمرکز خود را روی بازی با واژگان معطوف کرده تا ایعاد معنایی و فلسفی شکسپیر.» اما خودنویسنده‌نیز در کتاب به این مساله اشاره می‌کند که اساساً عنوان «چگونه شکسپیر بخوانیم» تا حدی خنده‌دار و حتی مسخره است. چرا که شکسپیر «احتمالاً پیچیده‌ترین، الهام‌بخش‌ترین، چالش‌برانگیزترین و رموزترین نمایشنامه‌نویس و شاعری است که تا به حال پا به عرصه وجود



چگونه شکسپیر بخوانیم

نیکلاس روبل
مترجم: تورج سلحشور
ناشر: ر خداداد نو
چاپ اول: ۱۳۹۲
قیمت: ۶۰۰۰ تومان

گذاشته است.» روبل با اشاره به اهمیت و جایگاه شکسپیر، می‌گوید که در فضای کوچک یک کتاب، نمی‌توان به حوزه وسیع یا تنوع شگفت‌انگیز نوشته‌های او پرداخت. او درباره شیوه نوشتن این کتاب می‌گوید: «در فصل‌های پیش‌رو سعی کردم نگاهی موشکافانه داشته باشم به هفت نمایشنامه از کارهای شکسپیر، بادقیق‌تر بگویم، هفت‌قسمت از هفت نمایشنامه و اثر حتی بخوام دقیق‌تر بگویم هفت کلمه از هفت نمایشنامه که شامل این کلمات هستند: نکته‌پرداز، شبح، لرزان از عشق، گنگ، چشم‌پوش، ایمن و اشاره سر. سعی می‌کنم روی چند نمایشنامه از شکسپیر به ترتیب تاریخ نگارش آنها موزوی داشته باشم؛ تاجر ونیزی، زولپوس سزار، آن‌طور که شما دوست دارید، هملت، میکث، آنتونی و کلئوپاترا. مسلماً این نمایشنامه‌های منتخب، نماینده کل آثار شکسپیر نیستند؛ در این کتاب هیچ مطالعه دقیقی روی غزلیات یا اشعار دیگر شکسپیر نداشتیم. به نمایشنامه‌های تاریخی یا عاشقانه‌وی نیز نپرداختم.» با وجود این این کتاب‌نه در پی پوشش همه آثار شکسپیر، بلکه به دنبال ترغیب خواننده برای رجوع به آثار دیگر او است که در اینجا به آنها پرداخته نشده است. روبل همچنین اشاره می‌کند که هفت نمایشنامه برگزیده در واقع نمایشنامه‌های محبوب او بوده، هرچند می‌توانسته نمایشنامه‌های دیگری هم به آنها اضافه کند. ضمن اینکه هفت کلمه‌ای که از نمایشنامه‌ها برگزیده، کلمات ویژه و خاصی نبوده‌اند و اکثراً به‌صورت اتفاقی به این کلمات برخورد کرده است.

تهران-دوبلین (۴)

تمايز زمان جويسی و زمان پروستی

سايه‌هاشان را پيشاپيش می‌فرستد

نگار خوش‌نویس

اینکه مقوله «زمان» در هنر و زیبایی‌شناسی قرن بیستم تحولاتی بنیادین پیدا می‌کند، بدیهی و در عین حال سهل‌ومتنع است. علاوه بر این، نظریه نسبیت خاص و عام نیز تأثیری جدی و بنیادین در نگرشی تازه بر جهان پیرامون ایجاد می‌کند. حال دیگر بررسی و پژوهش در نقش «زمان» در فلان نویسنده، نقاش یا فیلمساز مدرن به رویکردی کاملاً کلیشه‌ای مبدل شده است. گویی رفتار مشخص هنرمند و متفکر معاصر در قبال زمان، پدیده‌ای کاملاً عادی و معمولی به نظر می‌آید. در انداختن آشنا یا حتی اندکی آشنا با ادبیات مدرن، امکان ندارد که سخنی از زمان به میان بیاید و نام پروست تداعی نشود. تا حدی هم طبیعی است، هرچه باشد او مهیب‌ترین اثر ادبی مدرن را با تأکید بر مفهوم زمان خلق کرده است. همه کسانی که آثار جویس را خوانده‌اند، حتی اگر خواننده‌هایشان محدود به «دوبلینی‌ها» و «چهره مرد هنرمند در جوانی» باشد، می‌دانند که زمان از چشم او به شکل خاصی صورت‌بندی می‌شود. در اینجا قصد ما بررسی تطبیقی نقش زمان در آثار جویس و پروست نیست.

«هارسل بریون» در مقاله «ایده زمان در آثار جیمز جویس»، پروست و جویس را در کنار هم از این بابت نویسنده‌گلی عظیم تلقی می‌کند که در هردو «زمان» عامل غالب در شکل‌گیری فرم و پرورش فریحه نوشتن است. هرچند که در تحلیل نهایی بریون زمان جویسی را به پروستی ترجیح می‌دهد و دلایل خود را نیز اقامه می‌کند.

در نظر بریون، در کتاب پروست–«در جست‌وجوی زمان از دست رفته»– زمان در هیات یکی از شخصیت‌هاست. زمان پروستی شبیه به فالوسی در ریایی است که مدام تغییر زاویه می‌دهد و دامنه‌های مختلفی را روشن می‌کند. به عبارتی، پروست کوشیده است تا در وضعیتی بیمارگون، زمان فی‌نفسه را مستقل از عیار کنش‌ها و زندگی روزمره تجسمی کند.

از بعد نظری، تفاوت در سرعت دو شیء در حال حرکت، دلیلی کافی است تا سطح ادراک آنها تغییر کند. هرچه سرعت بیشتر شود، ادراک‌پذیری بین اشیاء نیز کاهش پیدا می‌کند. به نحوی که چه بسا این دوشیء مفروض یک‌دیگر را منهدم با هریک وجود دیگری را منتفی کند. زمان جویسی به زعم بریون، انسان‌ها را در وضعیتی قرار می‌دهد که ضراب قلبیشان فواصل زمانی نزدیک به هم می‌تپد، ولی ریتم احساس‌ها و ذهنیت‌هایشان به هیچ‌رو با هم مساوی نیست. از این بابت، فاصله مکانی به هیچ‌رو اهمیت



ندارد. آنتن، دوبلین یا تهران برای حس زمان جویسی حایز تفاوت نیست. مساله اصلی این است که آدماچه چه در کنار هم باشند چه فرسنگ‌ها دور از هم، با یک‌دیگر هم‌زمان نیستند. ممکن است که آدم‌ها چند سانتیمتر بیشتر با هم فاصله نداشته باشند، اما لایتناهی زمان جداافتادگی دشواری را رقم می‌زند. وجه دیگر زمان جویسی برای بریون، «پلان مطلق» زندگی است. پلان مطلق به این معناست که حیات کوتاه‌مدت و موقتی در قیاس با طول‌ترین عمرها، در مفهوم مدت با هم برابرند. به بیان بهتر، چند ثانیه یا چند قرن در ادراک مدت تأثیر چندانی ندارد. واحدهای هندسی زمان مثل ثانیه و سال و قرن، همواره روبرو غیرقابل شمارش را شمارشی می‌کنند. به همین دلیل جویس بر خلاف پروست، مبدع «تقاطع لحظه‌ای» است. مثلاً وقتی لئوپولد بلوم به مگس‌های نشسته بر لبه لیوانش خیره می‌شود، عمر حشره با ۱۱سال زندگی ناکام و از هم پاشیده لئوپولد و همسرش، مالی با هم قرین می‌شوند. در سطحی وسیع‌تر ۱۸ساعت روزمرگی و ابتلال زندگی عادی برای بلوم ساکن دوبلین با تمام سیر قهرمانانه اولیس هومر هم‌زمان است.

در جمع‌بندی مارسل بریون، زمان برای پروست همواره تشخیصی بیرونی است. پروست زمان را از بدن شخصیت‌هایش بیرون می‌کشد. اما برای جویس زمان عاملی جدایی‌ناپذیر باقی می‌ماند. در ادامه، از آنجا که هر شخصیتی تنیده در زمان اختصاصی خویش است، از زبان ویژه‌ای برخوردار می‌شود. زبان‌های متنوع و پیچیده جویس، مولد آشوبی است که بریون به تلویح و با اشاره گذرا مطرح می‌کند، خلق زمان‌هایی است که با زمان تاریخ قرین نیستند. اگر زمان تاریخ، انگلیس را غالب و حاکم بر ایرلندی‌ها کرده است، در عوض زمان‌های دیگری نیز وجود دارد که تاریخی‌اند، اگرچه تاریخ نیستند. زمان جویس، زمان تاریخی است و نه زمان تاریخ. تمايز زمانی هم پیامد چنین رویکردی است. به تعبیر بریون جویس در دست‌پوش تا با شگرها و تدابیر هم‌صدای آوایی و بهره رشته افکار ذهنی‌های مختلف زبان انگلیسی را تنبیه کند.

در «اولیس» شاید هیچ کلمه‌ای به اندازه «همزمانی» شگفت و اسرارآمیز نباشد. این هم‌زمانی گذشته از اینکه بین شخصیت‌های رمان و حوادث اودیسسه هومر رخ می‌دهد، در تجربه کتاب و مخاطب هم مربی است. جویس از معنای ثابت اجتناب می‌کند، ولی دغدغه‌اش تفسیرپذیری یا هرمنوتیک‌پذیری کردن رمانش نیست. او حامل نظریه‌ای سیاسی است. نویسنده نباید فرهنگ را استعمار کند تا با اتزش خود را بالا بکشد یا شأنی استعلاعی به نوشتن بخشد. در ۱۸ بخش اولیس، حدوداً ۱۷بار کلمه هم‌زمانی تکرار شده است. اگر بخش آخر را تجلی تمام عیار هم‌زمانی قلمداد کنیم و استثنا قابل شویم، جویس در همه بخش‌ها این کلمه را به نحوی تکرار کرده است. بخش آخر اوج این هم‌زمانی است. مالی بلوم هشت فکر یا بهتر است بگوییم هشت‌پاره فکر را با هم به پیش می‌برد. در بخش هشتم–لاستریگون‌ها یا غول‌های آدم‌خوار– صحنه‌ای هست که بلوم در حین قدم‌زدن در خیابان‌های دوبلین به هزارویک چیز فکر می‌کند و ناگهان به یاد چارلز پاترنل، رهبر سیاسی استقلال‌طلبان ایرلند، می‌افتد. علتی برای حرکت رشته افکار بلوم وجود ندارد، به جز اینکه او با جان هاوارد پاترنل روبرو شده است: «اینجاست برادر. چهره‌ای تسخیرکننده این است هم‌زمانی. مطمئناً بارها و بارها به کسی فکر می‌کنی بی‌آنکه او را دیده باشی.» در همین صحنه چند قدم جلوتر بلوم، جورج راسل را می‌بیند. دیگر مطمئن می‌شود که هم‌زمانی منطق خودش را دارد: «او نیز اینجاست. این یکی که الحق هم‌زمانی است. بار دوم، وقایعی که در شرف رخ‌دادن هستند، سایه‌شان را پیشاپیش می‌فرستند.» و شاید کوشش جویس خلاصه همین هم‌زمانی رهایی‌بخش بود. تا مگر رمان صحنه‌ای از تاریخی باشد که گرچه هنوز به وقوع نپیوسته ولی سایه‌هایش را از قبل کسب می‌کند.